

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

داستان های امام جواد علیه السلام

این کتاب داستان های مستندی دارد البته بعضاً سندهایش خیلی قوی نیست.

ولی نکته منفی این است خیال پردازی های بسیاری دارد که صرفاً حاصل تخیل پردازی نویسنده است.

لذا توصیه می شود مربی حتماً اصل مدارک را ملاک قرار دهد.

نام داستان	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند
۱-از برکت او	إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة) النص ۳۵۴ الفصل الرابع فی مناقبه و فضائله ع وَلَمَّا انْصَرَفَ أَبُو جَعْفَرٍ عٍ مِنْ عِنْدِ الْمَأْمُونِ بِبَغْدَادَ وَمَعَهُ أُمُّ الْفَضْلِ إِلَى الْمَدِينَةِ صَارَ إِلَى شَارِعِ بَابِ الْكُوفَةِ وَالنَّاسُ يُشِيعُونَهُ فَانْتَهَى إِلَى دَارِ الْمُسَيَّبِ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ فَنَزَلَ وَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَكَانَ فِي صَحْنِهِ نَبَقَةٌ لَمْ تَحْمِلْ بَعْدُ فِدْعَا بَكُوزٍ فِيهِ مَاءٌ فَتَوَضَّأَ فِي أَصْلِ النَّبَقَةِ وَقَامَ وَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَقَرَأَ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقَنْتَ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَجَلَسَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ هُنَيْئَةً يَذْكُرُ اللَّهُ تَعَالَى وَقَامَ مِنْ غَيْرِ تَعْقِيبِ فَصَلَّى التَّوَافِلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَعَقَّبَ بَعْدَهَا وَسَجَدَ سَجْدَتَيِ الشُّكْرِ ثُمَّ خَرَجَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى النَّبَقَةِ رَأَاهَا النَّاسُ قَدْ حَمَلَتْ حَمْلًا كَثِيرًا حَسَنًا فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذَلِكَ فَأَكَلُوا مِنْهَا فَوَجَدُوهُ نَبَقًا حُلُومًا لَا عَجَمَ لَهُ مأمون همواره به حضرت جواد علیه السلام احترام می کرد و از وی تکریم و تعظیم می نمود و بر فرزندان و خاندانش ترجیح می داد، پس از چندی حضرت جواد به اتفاق ام الفضل از بغداد بیرون شدند و بطرف مدینه حرکت کردند، هنگامی که به خیابان باب الکوفه رسیدند و مردم هم از آن جناب مشایعت می کردند در وقت غروب آفتاب به منزل مسیب رسید، و در آن جا فرود آمدند و داخل مسجد شدند. در صحن مسجد درختی بود که میوه نمی داد، حضرت جواد نزدیک این درخت رفتند و در کنار آن وضوء گرفتند، پس از این بخواندن نماز مغرب پرداختند در رکعت اول پس از حمد إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ را قرائت کردند، و در رکعت دوم هم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواندند و بعد از سلام نماز مقداری نشستند و به ذکر خدا پرداختند، و بعد بلافاصله برای نافله برخاستند.	اولویت ۲	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		پس از اینکه چهار رکعت نافله مغرب را بجای آوردند و تعقیب و سجده شکر را انجام دادند از مسجد بیرون شدند، هنگامی که خواستند از نزدیک درخت بگذرند مردم مشاهده کردند درخت میوه دارد، از این جریان سخت در تعجب افتادند و از میوه آن خوردند و میوه آن درخت بسیار شیرین بود و هسته هم نداشت.	
اولویت ۱	اولویت ۲	اثبات الوصیه ۲۲۷ محمد الجواد علیه السلام و روی ان عمر بن الفرج الرخجی قال لأبی جعفر علیه السلام: ان شیعتک تدعی أنّک تعلم کل ما فی دجله؛ و کانا جالسین علی دجله. فقال له أبو جعفر علیه السلام: یقدر الله عز و جل أن یفوّض علم ذلك الی بعوضه من خلقه؟ قال: نعم، یقدر. فقال: أنا أکرم علی الله من بعوضته. روایت شده که عمر بن فرج در آن موقعی که با امام جواد علیه السلام لب دریا نشست به آن حضرت عرض کرد: شیعیان تو ادعا می کنند که شما کیل دریا را می دانید؟! فرمود: آیا خدا قدرت دارد که این علم را به یک پشه عطا کند یا نه! گفت: آری، فرمود: من که از یک پشه پیش خدا گرامی ترم!.	۲-این قلب من
اولویت ۱	اولویت ۲	مناقب آل ابي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) / ج ۴ / ۳۹۰ / فصل فی معجزاته ع .. أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَكَانَ بِي صَمٌّ شَدِيدٌ فَخَبَّرَ بِذَلِكَ لَمَّا أَنْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فِدَعَانِي إِلَيْهِ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى أُذُنِي وَرَأْسِي ثُمَّ قَالَ أَسْمَعْ وَعُهُ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْمَعُ الشَّيْءَ الْخَفِيَّ عَنْ أَسْمَاعِ النَّاسِ مِنْ بَعْدِ دَعْوَتِهِ. شخصی به نام ابوسلمه می گوید: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم در حالی که به ناشنوایی شدیدی دچار بودم. از امام خواستم مرا شفا دهد. امام علیه السلام بر سر و گوشم دستی کشید و دعایی خواند، آن گاه فرمود: «بشنو.» سوگند به خدا در آن لحظه شفا یافتم و از آن پس، صداهاى ضعیفی را که هیچ کس نمى شنود، من با گوش هايم مى شنوم.	۳- گوشهای پدر حلما

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

اولویت ۱	اولویت ۲	الخرائج و الجرائح ج ۲ ۶۶۵ فصل فی أعلام الإمام محمد بن علی التقی ع قَالَ أَبُو هَاشِمٍ كَلَّفَنِي جَمَالَ أَنْ أَكَلِمَ أَبَا جَعْفَرٍ لَهْ لِيُدْخِلَهُ فِي بَعْضِ أُمُورِهِ. قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ لَأَكَلِمَهُ فَوَجَدْتُهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فَلَمْ يُمْكِنِي كَلَامُهُ. فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ كُلْ وَقَدْ وَضِعَ الطَّعَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ مِنِّي يَا غُلَامُ انْظُرِ الْجَمَالَ الَّذِي أَتَانَا بِهِ أَبُو هَاشِمٍ ابو هاشم می گوید: جمال مرا وکیل کرد که با امام جواد- علیه السلام- سخن بگویم تا او را در بعضی از کارهایش وارد کند. گوید: وارد شدم تا با آن حضرت سخن بگویم که دیدم با عده ای نشست است، از این رو نتوانستم چیزی بگویم. حضرت فرمود: ای ابو هاشم! بخور- و غذا را نزد نهاده بود- آنگاه بدون اینکه بیرسم فرمود: ای غلام! به جمالی که ابو هاشم او را آورده بنگر و ببین چه کار دارد	۴-این ساربان بیکار
اولویت ۱	اولویت ۲	الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ۴۹۵ باب مولد أبي جعفر محمد بن علي الثاني ع كَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ- مُخَارِقٌ صَاحِبُ صَوْتٍ وَ عُودٍ وَ ضَرْبِ طَوِيلِ اللَّحْيَةِ فَدَعَاهُ الْمَأْمُونُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَأَنَا أَكْفِيكَ أَمْرَهُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ فَشَهَقَ مُخَارِقٌ شَهَقَةً اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الدَّارِ وَ جَعَلَ يَضْرِبُ بَعُودَهُ وَ يَغْنَى فَلَمَّا فَعَلَ سَاعَةً وَ إِذَا أَبُو جَعْفَرٍ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ لَا يَمِينًا وَ لَا شِمَالًا ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ وَ قَالَ اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعُتُونِ قَالَ فَسَقَطَ الْمِضْرَابُ مِنْ يَدِهِ وَ الْعُودُ فَلَمْ يَنْتَفِعْ بِيَدَيْهِ إِلَى أَنْ مَاتَ قَالَ فَسَأَلَهُ الْمَأْمُونُ عَنْ حَالِهِ قَالَ لَمَّا صَاحَ بِي أَبُو جَعْفَرٍ فَرَعْتُ فَرْعَةً لَا أُفِيقُ مِنْهَا أَبَدًا. مردی بود به نام مخارق آوازه خوان و تار زن و ضرب گیر که ریش درازی داشت. مأمون او را (برای این کار) دعوت کرد. او گفت: یا امیر المؤمنین! اگر امام جواد مشغول کاری از امور دنیا باشد من ترا در باره او کارگزاری می کنم (چنان که تو خواهی او را دنیا مشغول می کنم) سپس در برابر امام جواد علیه السلام نشست و عرعر خری کرد که اهل خانه نزدش گرد آمدند و شروع کرد با سازش میزد و آواز می خواند، ساعتی چنین کرد، امام جواد علیه السلام باو توجه نمی فرمود و برآست و چپ هم نگاه نمی کرد، سپس سرش را بجانب او بلند کرد و	۵-آوازه خوان تارزن

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فرمود: ای ریش بلند! از خدا بترس، ناگاه ساز و ضرب از دستش بیفتاد و تا وقتی که مرد دستش کار نمی کرد. مأمون از حال او پرسید: جواب داد، چون امام جواد علیه السلام بر من فریاد زد، دهشتی بمن دست داد که هرگز از آن بهبودی نمی یابم.	
اولویت ۱	اولویت ۳	معانی الأخبار النص ۲۹۰ باب معنی الموت ص : ۲۸۷ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ يَبْكِي وَ يَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ أَرَأَيْتَكَ إِذَا اتَّسَخَتْ وَ تَقَدَّرَتْ وَ تَأَدَّيْتَ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدَرِ وَ الْوَسْخِ عَلَيْكَ وَ أَصَابَكَ قُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْغَسْلَ فِي حَمَّامٍ يُزِيلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمْ مَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ أَوْ مَا تَكْرَهُ أَنْ لَا تَدْخُلَهُ فَيَبْقَى ذَلِكَ عَلَيْكَ قَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَامُ وَ هُوَ آخِرُ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمَحِّيصِ ذُنُوبِكَ وَ تَتَقَيَّتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ فَإِذَا أَنْتَ وَرَدْتَ عَلَيْهِ وَ جَاوَزْتَهُ فَقَدْ نَجَوْتَ مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ أَذًى وَ وَصَلْتَ إِلَى كُلِّ سُرُورٍ وَ فَرَحٍ فَسَكَنَ الرَّجُلُ وَ اسْتَسْلَمَ وَ نَشِطَ وَ غَمَضَ عَيْنَ نَفْسِهِ وَ مَضَى لِسَبِيلِهِ. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت علی بن محمد الهادی علیهما السلام بر بالین یکی از اصحاب خود رفت که بیمار شده بود و از ترس مرگ گریه و بیتابی می کرد، سپس به او فرمود: ای بنده خدا ترس تو از مرگ بدین سبب است که آن را نمی شناسی، آیا هر گاه بدنت را چرک و کثافت فرا گیرد، و از شدت کثافت و چرکی که بر تو است، آزرده شوی و به بیماری های پوستی و دمل و گری مبتلا گردی، و بدانی که شستشو در گرما به همه آنها را بر طرف می کند، آیا به آنجا نمی روی تا خودت را از آن آلودگیها پاک کنی؟ یا اینکه (دوست داری) به گرمابه نروی تا آن کثافتها بر بدنت باقی بماند؟ عرض کرد: آری، ای فرزند پیامبر خدا (دوست دارم خود را پاک گردانم). فرمود: پس مرگ نقش همان گرمابه را دارد و آن آخرین چیزی است که از غریب کردن گناهانت و پاکیزه ساختن تو برایت مانده، پس چون به آن رسیدی و از آن گذر کردی یقینا از هر غصه و اندوه و آزاری رسته ای و به همه خوشیها و شادکامی ها رسیده ای. بر اثر موعظه	۶- غمگین مباش

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		آن حضرت مرد آرام شد و تسلیم مرگ گردید و شادمانی کرد و چشم خود را بر دنیا بست و جان داد.	
		داستان مربوط به امام هادی است نه امام جواد	
اولویت ۱	اولویت ۲	الخرائج و الجرائح ج ۲ ۶۶۸ فصل فی أعلام الإمام محمد بن علی التقی ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ الْيَسَعِ قَالَ كُنْتُ مُجَاوِرًا بِمَكَّةَ فَصِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع وَارَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كِسْوَةً يَكْسُوْنِيهَا فَلَمْ يَقْضِ لِي أَنْ أَسْأَلَهُ حَتَّى وَدَعْتَهُ وَارَدْتُ الْخُرُوجَ فَقُلْتُ أَكْتُبُ إِلَيْهِ وَأَسْأَلُهُ. قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَصِرْتُ إِلَى مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص عَلَى أَنْ أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَأَسْتَخِيرَ اللَّهَ مِائَةً مَرَّةً فَإِنْ وَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ أَبْعَثَ إِلَيْهِ بِالْكِتَابِ بَعَثْتُ بِهِ وَإِلَّا خَرَقْتُهُ فَفَعَلْتُ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ لَا أَفْعَلَ. فَخَرَقْتُ الْكِتَابَ وَخَرَجْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ رَأَيْتُ رَسُولًا وَمَعَهُ ثِيَابٌ فِي مَنْدِيلٍ يَتَخَلَّلُ الْقَطَارُ وَيَسْأَلُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْقُمِّيِّ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقَالَ مَوْلَاكَ بَعَثَ إِلَيْكَ بِهَذَا وَإِذَا مُلَاءَتَانِ. قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقَضَى اللَّهُ أَنْيَ غَسَلْتُهُ حِينَ مَاتَ وَكَفَّنْتُهُ فِيهِمَا. محمد بن سهل می گوید: در مکه مجاور شده بودم و به مدینه آمدم و خدمت امام محمد تقی - علیه السلام - رسیدم. و خواستم از او لباسی بخواهم، ولی فرصت نشد تا خواسته ام را عنوان کنم تا اینکه از او خداحافظی کردم. و وقتی که از شهر بیرون می رفتم، با خود گفتم: نامه ای برای او می نویسم و در نامه خواسته ام را از او می خواهم. نامه را نوشتم و به مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله - رفتم تا اینکه دو رکعت نماز بخوانم و صد بار استخاره (طلب خیر) بکنم، اگر در قلبم افتاد که نامه را بفرستم، و الا آن را بسوزانم. پس استخاره کردم و در قلبم افتاد که نفرستم. نامه را سوزاندم و از مدینه خارج شدم. در این حال فرستاده ای را دیدم که لباسی در بقچه دارد و بین قطار شتران گردش می کند و از محمد بن سهل قمی پرسش می کند، تا اینکه به من رسید و گفت: مولایت این را فرستاده، دیدم دو ملافه است.	آرزوی مسافر

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		احمد بن محمد می گوید: از قضا وقتی که او مرد، من غسلش دادم و در آن دو پارچه، او را کفن کردم	
اولویت ۱	اولویت ۲	بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۵۰ ۵۵ باب ۳ معجزاته صلوات الله علیه جا، المجالس للمفید أحمد بن الولید عن أبيه عن الصفار عن ابن معروف عن ابن مهزيار عن بكر بن صالح قال: كتب صهر لي إلى أبي جعفر الثاني ع أن أبي ناصب خبيث الرأي وقد لقيت منه شدةً و جهداً فأرىك جعلت فداك في الدعاء لي و ما ترى جعلت فداك أفتري أن أكشفه أم أداريه فكتب قد فهمت كتابك و ما ذكرت من أمر أبيك و لست أدع الدعاء لك إن شاء الله و المداراة خير لك من المكاشفة و مع العسر يسراً فاصبر إن العاقبة للمتقين ثبتك الله على ولایة من توليت نحن و أنتم في وديعة الله التي لا يضيع ودائعه قال بكر فعطف الله بقلب أبيه حتى صار لا يخالفه في شيء. مجالس مفید- بكر بن صالح گفت داماد من نامه ای برای حضرت جواد علیه السلام نوشت که پدرم ناصبی بسیار خبیث و متعصب است از دست او خیلی رنج و ناراحتی می کشم اگر صلاح بدانید برایم دعا کنید، در ضمن نظر شما چیست من با او کار را یکسره کنم یا مدارا نمایم. در جواب نوشت جریان پدرت را متوجه شدم ان شاء الله دعا برایت خواهم کرد بهتر این است که با او مدارا کنی با هر گرفتاری یک فرج هست شکبیا باش که پایان پسندیده اختصاص به پرهیزگاران دارد خداوند ترا ثابت قدم بدارد در ولایت خاندان نبوت، ما و شما در پناه خدائی هستیم که پناهندگان خود را از دست نمی دهد. بکر گفت خداوند دل پدرم را مهربان کرد بطوری که دیگر در هیچ قسمت با من مخالفت نمی نمود.	۸- نتیجه مهربانی
اولویت ۱	اولویت ۲	بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲۶ ۲۳۱ باب ۲ فضل إنشاد الشعر فی مدحهم و فیه بعض النوادر رجال الکشی علی بن محمد عن محمد بن عبد الجبار عن أبي طالب القمي قال: كتبت إلى أبي جعفر بآيات شعر و ذكرت فيها أباه و سألته أن يأذن لي في أن أقول فيه فقطع الشعر و حبسه و كتب في صدر ما بقي من القرطاس قد أحسنت فجزاك الله خيراً.	۹- نامه امام به شاعر قمی

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		رجال کشی: ابو طالب قمی گفت برای ابوجعفر علیه السلام چند خط شعر نوشتم و در آن از پدر بزرگوارش نام بردم و اجازه خواستم که به من رخصت فرماید در باره خودش شعری بسرایم قسمت شعر را از کاغذ جدا کرده بود و در بقیه نامه نوشت «قد احسنت فجراک الله خیرا» عالی شعر گفته ای خدا جزای خیر به تو بدهد.	
۱۰-او	چه کسی است؟	کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (ط - القدیمة) ج ۲ ۳۶۳ باب ذکر وفاء اُبی جعفر ع و موضع قبره و ذکر ولده قَالَ الْقَاسِمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَكَانَ زَيْدِيًّا قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَغْدَادَ فَبَيْنَا أَنَا بِهَا إِذْ رَأَيْتُ النَّاسَ يَتَعَادَوْنَ وَ يَتَشَرَّفُونَ وَ يَقِفُونَ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالُوا ابْنُ الرِّضَا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَأَنْظُرَنَّ إِلَيْهِ فَطَلَعَ عَلَيَّ بَغْلٌ أَوْ بَغْلَةٌ فَقُلْتُ لَعَنَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْإِمَامَةِ حَيْثُ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ طَاعَةَ هَذَا فَعَدَلَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا قَاسِمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَ بَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سَعَرَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سَاحِرٌ وَ اللَّهُ فَعَدَلَ إِلَيَّ فَقَالَ أَلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشَرُّ قَالَ فَأَنْصَرَفْتُ وَ قُلْتُ بِالْإِمَامَةِ وَ شَهِدْتُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ اعْتَقَدْتُهُ. گوید قاسم بن عبد الرحمن و او زیدی بود که: بیرون رفتم بجانب بغداد ناگاه آنجا دیدم که مردم بسیار تردد می کنند و می آیند و می روند و می ایستند به نزدیکی، گفتم این چه کس است؟ گفتند ابن الرضا (ع) گفتم؛ و الله که من بروم و نظر کنم که چه نوع کسی است، پس ناگاه پیدا شد و بر به غله سوار گفتم دوری باد از رحمت الهی جماعتی را از اصحاب امامت که می گویند خدای تعالی فرض کرده طاعت امام را که این است، پس او عدول نمود بسوی من و فرمود که: یا قاسم بن عبد الرحمن «أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سَعَرَ» پس گفتم با خود که: این ساحر است بخدا که دیگر عدول کرد بسوی من و فرمود: «أَلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشَرُّ» گفتم: بازگشتم و قائل شدم به امامت وی و گواهی می دهم که او حجت الهی است بر خلق و اعتقاد کردم او را.	اولویت ۲
			اولویت ۱